



بررسی تطبیقی جرم تبانی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

سید مصطفی موسوی^۱

دکتر مهین سبحانی^۲ ✉

دکتر مجتبی جانی‌پور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۴

چکیده

با توجه به ماهیت جرائم بین‌المللی که اغلب با تبانی و توافق گروهی از افراد ارتکاب می‌یابند، ضرورت جرم‌انگاری تبانی در جرائم بین‌المللی بیش از سایر جرائم احساس می‌شود. علی‌رغم جرم‌انگاری تبانی در منشور نورنبرگ و توکیو، تبانی در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا محدود به نسل‌کشی شده، و در نهایت در دیوان کیفری بین‌المللی حذف شده است. این مقاله با بررسی مفهوم تبانی در اساسنامه و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تبانی را به دو نوع، تبانی به عنوان یک جرم مستقل، و تبانی به عنوان یکی از اشکال مسئولیت کیفری بین‌المللی تقسیم نموده است. گرچه با پیش‌بینی کامل اشکال مختلف مسئولیت جمعی در بندهای الف و د ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیازی به درج تبانی به عنوان شکلی از مشارکت نیست، اما این امر نافی ضرورت جرم‌انگاری تبانی به عنوان یک جرم مستقل در دیوان نیست.

واژگان کلیدی: تبانی، اقدامات مجرمانه مشترک، جرم ناتمام، اشکال مشارکت، جنایات علیه صلح،

نسل‌کشی

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان

۲. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان

۱. مقدمه

ماهیت جرائم بین‌المللی به‌گونه‌ای است که در ابعاد گسترده و سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابند. گستردگی ابعاد جرائم بین‌المللی دلالت بر این دارد که ارتکاب این جرائم از سوی یک شخص به‌تنهایی امکان‌پذیر نیست و ضرورتاً اشخاص متعددی به اشکال مختلف در ارتکاب آن‌ها دخالت داشته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰: ۲۲۰). این امر توجیه‌گر مداخله زودرس جهت سرکوب و مقابله با این جرائم است. لذا جرم‌انگاری تبانی به معنای توافق دو یا چند نفر در ارتکاب جرم از همین ضرورت نشأت می‌گیرد.

در واقع، توجیه اولیه برای جرم‌انگاری تبانی این است که تبانی جرمی مانع است که هدف از آن جلوگیری از انجام و بازداشتن مرتکب از ارتکاب جرم اصلی است (حکیمی‌ها، ۱۳۹۶: ۵۴). جمعی عمل کردن می‌تواند باعث جرأت و جسارت بیشتر افراد در ارتکاب جرایمی شود که به‌تنهایی هرگز جرأت و امکان ارتکاب آن‌ها را ندارند. این امر لزوم برخورد سریع‌تر و شدیدتر با تبانی‌کنندگان را آشکار می‌سازد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰: ۲۲۱-۲۲۰؛ Prosecutor v. Musema, 2000, para. 185). هدف دیگر، غلبه بر مشکلاتی است که در راه اثبات جرائم جمعی به‌ویژه جرائم بین‌المللی وجود دارد. جرائم بین‌المللی معمولاً با توافق مقام‌های عالی‌رتبه و توسط بازوهای اجرایی آن‌ها ارتکاب می‌یابند. بنابراین تبانی نیز باید به‌عنوان یکی از اشکال مسئولیت کیفری بین‌المللی تصریح گردد، به‌طوری‌که دادستانی به صرف اثبات وجود توافق هم بتواند برای مقام‌های عالی‌رتبه که نقشه راه ارتکاب جرائم را تدوین نموده‌اند، اعلام جرم نماید و اتفاقاً آن‌ها را با مسئولیت شدیدتر و یا حداقل مشابه بازوهای اجرایی جرائم بین‌المللی مواجه نماید. همچنین با اعلام جرم تبانی به‌جای محکومیت فردی متهمان، تصویر کامل‌تری از حقیقت جرائم ارتكابی ارائه می‌شود؛ حقیقت این‌که جرائم ارتكابی نه حاصل تلاش‌های فردی معدودی از افراد، بلکه حاصل توافق جمعی مقام‌های عالی‌رتبه بوده است.

باتوجه به مزایای استناد به جرم تبانی و باتوجه به نحوه ارتکاب جرائم بین‌المللی طی جنگ جهانی دوم، پیشنهاد درج تبانی در منشور دادگاه نورنبرگ از سوی نمایندگان دولت آمریکا مطرح گردید. ایده اولیه پیشنهاد این بود که علیه تمام رهبران نازی و سازمان‌های آن‌ها به‌صرف تبانی با هیتلر اعلام جرم شود. در واقع، به محض این‌که تبانی صورت گرفت، هر عمل هر عضو برای پیشبرد اهداف به تمامی سایر اعضای گروه قابل انتساب باشد (Yanev, 2015: 426-428). با وجود درج تبانی در ماده ۶ منشور نورنبرگ، مشکل این بود که ماده ۶ از تصریح به ارکان جرم تبانی خودداری نمود و همین امر دست قضات را برای تفسیر مفهوم تبانی باز گذاشت. پرسش اصلی این بود که آیا تبانی مندرج در ماده ۶ منشور نورنبرگ همان تبانی است که در نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد و

یا مفهوم دیگری همانند نظام حقوق نوشته از آن مدنظر است؟ این مشکل بعد از منشور نورنبرگ در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی بعدی هم تداوم داشت. به‌ویژه این‌که در اساسنامه و رویه این محاکم در کنار مفهوم تبانی به مفاهیم مشابه دیگری مانند برنامه‌ریزی و آماده‌سازی، و اقدامات مجرمانه مشترک هم اشاره شده است. در نهایت دیوان کیفری بین‌المللی در اساسنامه خود هیچ تصریحی به مفهوم تبانی نداشته است، اما از اشکال متنوعی از مشارکت در ارتکاب جرائم بین‌المللی در ماده ۲۵ اساسنامه خود نام می‌برد که می‌توانند در عمل نزدیک به تبانی در ارتکاب جرائم بین‌المللی باشند.

بنابراین با بررسی ارکان و پیشینه جرم تبانی در نظام‌های ملی به‌عنوان منبع مفاهیم مندرج در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، می‌توان به این پرسش پاسخ داد که چرا تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان این مفهوم را به‌طور کلی حذف کرده‌اند؟ آیا با توجه به پیش‌بینی اقدامات مجرمانه مشترک، و برنامه‌ریزی و آماده‌سازی، علت حذف تبانی ادغام در مفاهیم یادشده بوده است؟ به‌منظور پاسخ به پرسش‌های فوق و با توجه به اقتباس این عنوان مجرمانه از نظام‌های ملی، این مقاله به بررسی تطبیقی ارکان و انواع جرم تبانی در نظام‌های ملی، اساسنامه و رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از ابتدا تاکنون پرداخته است و با توجه به حذف این عنوان مجرمانه در دیوان کیفری بین‌المللی، و تصریح جزئی به آن در دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا، ارتباط آن را با اقدامات مجرمانه مشترک و مفاهیم مشابه تبیین نموده است.

۲. ارکان جرم تبانی

۲.۱. ارکان جرم تبانی در نظام‌های ملی

تبانی به مفهومی که در نظام حقوقی کامن‌لا وجود دارد برای کشورهای نظام حقوق نوشته ناشناخته است. تبانی در مفهوم مضیق خود به معنای جرم ناتمامی است که در صورت اجرای موضوع توافق توسط یک یا چند شخص کامل می‌گردد، با وجود این، صرف توافق برای ارتکاب جرم قابل مجازات است^۱ (Timmermann, 2006: 845). در حقوق انگلستان، تبانی با انعقاد توافق محقق می‌شود و لزومی ندارد که اقدام بعد از توافق، متعاقب آن باشد. البته صرف مذاکره کفایت نمی‌کند؛ این امر مستلزم این است که تبانی‌کنندگان حداقل عناصر اصلی توافق را تعریف کنند، بدین معنا که آن‌ها توافق به رفتاری نمایند که شامل نتایج مدنظرشان باشد. اگر توافق حاصل نشد،

۱. در حقوق کامن‌لای انگلستان جرائم ناتمام یا عقیم که بدون نیاز به ارتکاب جرم اصلی منجر به مسئولیت کیفری می‌شوند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: شروع به ارتکاب جرم، تبانی، و تحریک به ارتکاب جرم (Timmermann, 2006: 825).

اتهام تبانی رد خواهد شد. البته ضرورتی برای ملاقات حضوری طرفین توافق وجود ندارد و صرف اطلاع از وجود طرف دیگر برای تحقق توافق کافی است. مقررات تبانی در ایالات متحده نیز از مبنای کامن‌لای آن اقتباس شده است (Okoth, 2014: 16-31).

گرچه جرم‌انگاری تبانی به‌عنوان یک جرم ناتمام و مستقل ابتدا در کشورهای کامن‌لا صورت گرفت، اما این مفهوم امروزه در برخی نظام‌های حقوقی نوشته‌مانند آلمان هم وجود دارد (Ambos, 2008: 760). البته در آن دسته از نظام‌های حقوقی نوشته‌مانند آلمان، اسپانیا و فرانسه که تبانی را تنها در رابطه با برخی جرائم شدید جرم‌انگاری نموده‌اند، تبانی بیشتر به‌عنوان یک شروع به جرم مجرمانه شناخته می‌شود. برای مثال، در نظام حقوقی فرانسه لازم است که متهمان علاوه بر توافق برای ارتکاب جرم، اقداماتی هم در راستای آماده‌سازی ارتکاب جرم انجام داده باشند^۱. در نتیجه، اگر در نظام حقوقی کامن‌لا اشخاص توافق به ارتکاب جرم نمایند و مرتکب جرم شوند، هم به اتهام تبانی و هم به اتهام ارتکاب جرم محکوم خواهند شد^۲ (کسسه، ۱۳۸۷: ۲۴۳)، اما در نظام‌های حقوقی نوشته مسئولیت برای ارتکاب تبانی تنها زمانی متوجه شخص خواهد شد که موفق به ارتکاب جرم نشوند (کسسه، ۱۳۸۷: ۲۴۳؛ Dalton, 2010: 6).

رکن مادی جرم تبانی، توافق کردن برای ارتکاب یک جرم است و رکن معنوی آن دو شق دارد: اول، علم به واقعیات و اوضاع و احوال جرمی که تبانی‌کنندگان قصد ارتکاب آن را دارند، دوم، قصد عمل به تبانی و ارتکاب جرم اصلی^۳ (کسسه، ۱۳۸۷: ۲۴۳). با توجه به دو قسمتی بودن رکن معنوی جرم تبانی، که قسمت دوم آن قصد ناظر بر تحقق نتیجه مجرمانه است، به نظر می‌رسد که این یک

۱. تبانی در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون تعزیرات ایران هم پیش‌بینی شده است. این امر به‌ویژه در ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات به‌صراحت آمده است که در صورتی شخص به اتهام تبانی در ارتکاب جرائم علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم محکوم خواهد شد که علاوه بر تبانی، مقدمات اجرایی آن را هم تدارک دیده باشند، اما بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند. بنابراین موضع نظام حقوقی ایران در خصوص تبانی مشابه نظام حقوقی فرانسه است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: (حبیب‌زاده، مؤمنی، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۱). با وجود این، شروع به جرم و تبانی دو جرم ناتمام متفاوت از یکدیگر هستند. برای اطلاع از تفاوت‌های بین این دو رجوع شود به: (حکیمی‌ها، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۲).

۲. در انگلستان ادغام نشدن اتهام تبانی در اتهام جرم اصلی ارتکابی برای اولین بار در پرونده اوکنل (O'Connell) مورد تأیید قرار گرفت و در قانون کیفری این کشور نیز بر تفکیک و عدم ادغام اتهام تبانی با اتهام جرم موضوع تبانی در صورت ارتکاب تأکید شده است. (Okoth, 2014: 20)

۳. در واقع، عواملی که سازنده جرم تبانی در حقوق انگلیس هستند در حقوق فرانسه به مثابه کیفیات مشدده جرم و یا داخل در مسئولیت معاون قرار می‌گیرند. (Elliot, 2011: 104)

۴. در رابطه با قسمت اول رکن معنوی جرم تبانی، برخی قسمت اول را همان قصد توافق و یا تبانی می‌دانند. (حبیب‌زاده، مؤمنی، ۱۳۸۹، ۱۴۸) برای اطلاع از اختلاف‌نظرها درباره رکن معنوی موردنیاز برای جرم تبانی رجوع شود به: (حکیمی‌ها، ۱۳۹۶: ۶۲-۶۰).

جرم دارای سوءنیت خاص است. برای احراز جرم تبانی، بررسی این که آیا توافق در نهایت اجرا شده یا خیر، مهم نیست، اما در صورت ارتکاب جرم موضوع تبانی، مواضع نظام‌های کامن‌لا و حقوق نوشته در برخورد با تبانی و جرم موضوع تبانی متفاوت خواهد بود. با توجه به پیشینه جرم تبانی در نظام کامن‌لا باید دید که حقوق کیفری بین‌المللی از کدام مفهوم تبانی (کامن‌لا و یا حقوق نوشته) استفاده نموده است.

۲.۲. ارکان جرم تبانی در نظام حقوق کیفری بین‌المللی

در حقوق کیفری بین‌المللی جهت احراز ارکان جرم تبانی باید به اولین نمونه اشاره به این جرم در اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی پرداخت. اساسنامه دادگاه نورنبرگ به عنوان اولین دادگاه کیفری بین‌المللی به تبانی تصریح نموده است، اما این تصریح توأم با ابهام‌های زیادی است؛ بدین صورت که تعریف و ارکان تبانی مشخص نشده، و در رویه به شکل محدودی صرفاً در رابطه با جنایات علیه صلح پذیرفته شده است.

از جمله متهمان به تبانی در این دادگاه فریک^۱ بود، وی وزیر امور داخلی آلمان در رژیم نازی بود که به اتهام تمامی چهار فقره جنایات تحت صلاحیت دادگاه نورنبرگ محاکمه گردید، اما در نهایت به دلیل عدم شرکت در جلسات تصمیم‌گیری هیتلر در رابطه با جنگ‌های تجاوزکارانه از اتهام تبانی در ارتکاب جنایات علیه صلح تبرئه و به سه فقره اتهام جنایات علیه صلح، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی محکوم گردید (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: pp. 126-129). سیس اینکوآرت^۲ نیز بنا به دلایل مشابه ضمن تبرئه از اتهام تبانی، به سه فقره اتهام دیگر محکوم گردید.

والتر فانک^۳ نیز به رغم داشتن پست عالی‌رتبه و آماده‌سازی مالی آلمان نازی جهت تجاوز به کشورهای همسایه، به زعم دادگاه به دلیل نداشتن تأثیر لازم در تدوین یک توافق، از اتهام تبانی در جنایات علیه صلح تبرئه می‌شود. (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: 131-134). فن اسچیراخ^۴، ساکل^۵، فرانک^۶ و کالتنبرونر^۷ به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت محکوم شدند و از دو اتهام

1. Frick.
2. Seyss-Inquart.
3. Walter Funk.
4. Von Schirach.
5. Sauckel.
6. Frank.
7. Kaltenbrunner.

ارتکاب جنایات علیه صلح و تبانی در آن تبرئه گردیدند (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947, p. 119-121). در رابطه با متهم دیگر اسپیر^۱ هم دادگاه اعلام نمود که با وجود انتصاب وی به سمت رئیس صنایع جنگی آلمان، از آنجا که در زمان انتصابش تمامی جنگ‌های آلمان نازی شروع شده و در جریان بوده، نمی‌توان وی را به اتهام شروع، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی و یا تبانی در ارتکاب جنایات علیه صلح محکوم نمود^۲ (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: 156). در رابطه با متهمان دیگر به نام‌های استریچر^۳، دوئنتیز^۴، بورمن^۵ فن پاپن^۶ و فریچ^۷ دادگاه از استدلال مشابه پرونده فریک بهره می‌گیرد و در نتیجه متهمان از اتهام تبانی در جنایات علیه صلح تبرئه می‌گردند (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: 129-131; 162-166). تبرئه متهم عالی‌رتبه دیگر به نام اسکات هم بنا به دلایل مشابهی اعلام گردید. از نظر دادگاه برای محکومیت وی به اتهام تبانی لازم است اثبات شود که وی از طرح‌های تجاوزکارانه نازی مطلع بوده و در تدوین آن‌ها نقش داشته است. در نهایت دادگاه به این نتیجه رسید که نمی‌توان اطلاع و آگاهی وی از این طرح‌ها را ورای هر تردید معقولی اثبات نمود. در نتیجه وی از تمام اتهام‌های وارده تبرئه شد (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: 133-137).

در واقع دادگاه نورنبرگ آستانه بالایی را برای احراز رکن مادی و معنوی جرم تبانی در جنایات علیه صلح در نظر می‌گیرد؛ به طوری که در تمام پرونده‌های یادشده صرف حضور و اطلاع متهم از توافق را جهت انتساب اتهام تبانی کافی نمی‌داند، بلکه معتقد به لزوم احراز قصد متهم در تحقق نتایج توافق (قسمت دوم رکن معنوی) و نقش کلیدی و راهبردی متهم جهت احراز اراده وی جهت انعقاد توافق (رکن مادی) است.

هرچند تبانی در ماده ۵ منشور دادگاه توکیو برای محاکمه جنایت‌کاران جنگ جهانی دوم در ژاپن عیناً تکرار ماده ۶ منشور نورنبرگ بود، اما در رویه قضایی این دادگاه به ارکان مادی و معنوی تبانی (البته تنها در رابطه با جنایات علیه صلح) با تفصیل بیشتری پرداخته شده است. چندین عامل

1. Speer.

۲. در واقع دادگاه نورنبرگ الحاق بعدی یک شخص به تبانی و توافق برای ارتکاب جرم را نپذیرفت.

3. Streicher.

4. Doentiz.

5. Bormann.

6. Von Papen.

7. Fritzsche.

در این دادگاه برای استنباط مشارکت متهم در تبانی مورد استفاده قرار گرفت: تصدی یک سمت عالی‌رتبه در دولت یا نیروی نظامی موجب می‌شود که یک شخص قادر به ایفای نقش در تدوین و اجرای طرح‌های جنگ تجاوزکارانه کشور باشد؛ حضور در جلساتی که در آن موضوع تبانی مورد بحث قرار گرفته است؛ مشارکت در برنامه‌های سیاسی که مستلزم براندازی و قتل رهبران مخالف جنگ تجاوزکارانه است؛ حمایت از به قدرت رسیدن تبانی‌کنندگان، سرکوب دموکراسی و محکومیت مخالفان، تبلیغات از طریق رسانه‌هایی که حامی جنگ‌های تجاوزکارانه تبانی‌کنندگان هستند و تحریک مردم ژاپن به تصرف سرزمین‌های همسایه. در رابطه با رکن معنوی هم دادگاه توکیو از یک معیار دو قسمتی استفاده نمود: اول، متهم از اهداف تجاوزکارانه تبانی اطلاع داشته باشد که این امر از سمت متهم یا مشارکت وی در تصمیم‌گیری‌های رسمی یا از اظهارات عمومی، مقالات منتشره و مکاتبات خصوصی متهم قابل استنباط است. دوم، قصد خاص متهم در تحقق اهداف تبانی. شرط اخیر از تصمیم دادگاه توکیو در تبرئه نمودن ماتسو از اتهام تبانی قابل استنباط است. گرچه ادله کافی حاکی از ارتباط نزدیک وی با تبانی‌کنندگان وجود داشت، و او احتمالاً از اهداف و سیاست‌های تبانی‌کنندگان آگاهی داشته، با وجود این دادگاه اعلام نمود که صرف اطلاع برای محکوم نمودن وی به اتهام تبانی کافی نیست (Okoth, 2014: 118-120).

در اساسنامه‌های دادگاه‌های نسل دوم یعنی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، تنها تصریح به جرم تبانی در ماده (ب)(۳) اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، و ماده (ب)(۳) اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در رابطه با جرم نسل‌کشی است، بدون این‌که به ارکان جرم تبانی اشاره نماید. با وجود اشاره به تبانی در نسل‌کشی در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، تبانی در رویه قضایی این دادگاه نقش چندانی نداشته است. دادگاه یوگسلاوی برخلاف دادگاه رواندا، و بنابه اذعان خود دادگاه برای اولین بار در پرونده پوپویچ به اتهام تبانی در نسل‌کشی توجه نموده است (Prosecutor v. Popovic et. Al, 2010: para. 867). بعد از آن دادگاه در پرونده تولیمیر^۱ هم به اتهام تبانی در نسل‌کشی رسیدگی نمود. در پرونده پوپویچ، ادعا شده بود که متهمان با یکدیگر توافق نمودند که به قصد نابودسازی مسلمانان، مردان مسلمان در سربرنیتسا را بکشند و باقیمانده جمعیت مسلمان در منطقه سربرنیتسا و زپا را اخراج نمایند. دادگاه در احراز وجود تبانی به شیوه ارتکاب جرائم نیروهای صرب بوسنی در سربرنیتسا اشاره نمود. از نظر دادگاه چنین هماهنگی در

1. Tolimir.

اعمال نیروهای صرب بوسنی تنها به واسطه وجود یک توافق برای ارتکاب این اعمال می‌تواند حاصل گردد (Prosecutor v. Popovic et. Al, 2010: para. 867-876).^۱

دادگاه کیفری رواندا در تبیین ارکان تبانی در نسل‌کشی در پرونده ناهیماننا، بارایاگوویزا و انگزه اعلام می‌دارد که وجود توافق رکن مادی جرم تبانی است. در نتیجه به دلیل همکاری متهمان در رادیو آرتی‌ال‌ام، آن‌ها برای هر دو جرم تبانی در نسل‌کشی و نسل‌کشی مسئول شناخته می‌شوند (Prosecutor v. Nahimana, Barayagwiza, Ngeze, 2003: para. 8, 9, 10, 1043,) (1092-1094). البته محکومیت متهمان به اتهام تبانی در نسل‌کشی توسط دادگاه تجدیدنظر به دلیل نبود دلایل کافی جهت اثبات وجود یک توافق بین متهمان با قصد خاص ارتکاب نسل‌کشی رد می‌شود که در میزان مجازات نهایی آن‌ها نیز تأثیرگذار است و مجازات حبس ابد هر سه متهم به ترتیب به ۳۰، ۳۲ و ۳۵ سال حبس تقلیل می‌یابد. دادگاه تجدیدنظر بر این عقیده بود که حتی اگر همکاری بین متهمان در شبکه رادیویی آرتی‌ال‌ام بتواند دلالت بر توافق بین آن‌ها برای اشاعه نظریه «برتری نژاد هوتو» داشته باشد، اما نمی‌تواند ورای هر تردید معقولی قصد خاص نابودسازی توتسی‌ها را که لازمه جرم نسل‌کشی است، اثبات نماید (Nahimana, Barayagwiza, Ngeze v. Prosecutor, 2007: para. 906, 912, XVIII. DTSPPOSITION). بنابراین برای محکومیت به تبانی در نسل‌کشی لازم است قصد خاص لازمه جرم نسل‌کشی وجود داشته باشد و ورای هر تردید معقولی اثبات گردد. دادگاه تجدیدنظر بر این عقیده بود که قسمت دوم رکن معنوی لازمه جرم تبانی در این‌جا قابل اثبات نیست.

در پرونده نیراماسوهوکو و سایرین هر شش متهم به اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی متهم شدند. دادستانی در اثبات ادعای خود به جلسات متعددی استناد نمود که متهمان طی آن‌ها در رابطه با چگونگی کشتار توتسی‌ها و تحریک دیگران برای پیوستن به آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کردند. در نهایت دادگاه تنها یک متهم را به هر دو اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی محکوم نمود و سایر متهمان به دلیل نبود ادله کافی از اتهام تبانی در نسل‌کشی تبرئه شدند، اما به اتهام ارتکاب نسل‌کشی و سایر جرائم بین‌المللی محکوم شدند (Prosecutor v. Nyiramasuhuko, et al,) (2011: para. 1, 1823, CHAPTER V: VERDICT, para. 6271).

در یکی دیگر از پرونده‌ها در دادگاه رواندا دو نفر از چهار متهم پرونده به نام‌های موگنزی و موگیرانزا به اتهام تبانی در نسل‌کشی و تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی محکوم

۱. با توجه به عدم امکان اثبات وجود یک توافق صریح مبنی بر ارتکاب جرم بین‌المللی، این نحوه اثبات جرم تبانی توسط دادگاه‌های کیفری بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی در سایر پرونده‌ها مورد تبعیت قرار گرفته است. (Prosecutor v. Tolimir, 2012: para. 790; Prosecutor v. Bizimungu, Mugenzi, Bicamumpaka, Mugiraneza, 2011: para. 1956).

می‌شوند، اما از اتهام ارتکاب نسل‌کشی تبرئه می‌گردند (Prosecutor v. Bizimungu, Mugenzi, Bicamumpaka, Mugiraneza, 2011, para. 1988). با وجود این، محکومیت‌های صادره به دلیل عدم ارائه ادله کافی جهت اثبات رکن معنوی متهمان در ارتکاب تبانی در نسل‌کشی و تحریک مستقیم و علنی در ارتکاب نسل‌کشی توسط دادگاه تجدیدنظر رد می‌شوند و حکم بر براءة دو محکوم صادر می‌شود. زیرا دادگاه بدوی رکن معنوی این دو متهم را صرفاً به دلیل حضورشان در مراسم معرفی کابینه جدید که در آن سخنرانی‌های تحریک‌آمیزی مبنی بر کشتار توتسی‌ها صورت گرفته بود، استنباط نمود (Mugenzi, Mugiraneza v. The Prosecutor, 2013: para. 144, 92). دادگاه رواندا در صدور حکم براءة متهمان مشابه دادگاه توکیو در تبرئه ماتسو از اتهام تبانی در جنایات علیه صلح عمل نموده است. در پرونده ماتسو نیز دادگاه با اعلام معیار دو قسمتی برای رکن معنوی متهم اعلام داشت که صرف اطلاع از قصد تبانی‌کنندگان برای محکومیت متهم کفایت نمی‌نماید، بلکه متهم نیز باید دارای قصد ارتکاب تبانی و در رابطه با تبانی در نسل‌کشی باید دارای قصد خاص لازم این جرم باشد. در واقع، رکن معنوی و مادی تبانی متضمن آگاهی عمومی اعضا از وجود تبانی، مشارکت آگاهانه و مؤثر در تبانی و قصد خاص پیشبرد هدف مشترک می‌باشد.

۳. انواع جرم تبانی در حقوق کیفری بین‌المللی

پیشنهاد درج مفهوم تبانی در دادگاه نورنبرگ ابتدا از سوی برنی در وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. تبانی در نظر برنی ترکیبی از «تبانی در مفهوم اولیه آن» و مسئولیت مشارکتی که چندین سال بعد در حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا تحت عنوان «دکترین تبانی پینکرتون»^۱ شناخته شد، می‌باشد. تبانی در مفهوم برنی بدین معناست که شخصی که با دیگران در

۱. در ژوئن ۱۹۴۶، حدود دو سال بعد از پیشنهاد برنی در توسعه مفهوم تبانی، دیوان عالی ایالات متحده در پرونده پینکرتون این دیدگاه را پذیرفت که به دکترین پینکرتون شهرت یافته است. والتر و دنیل پینکرتون دو برادری بودند که به اتهام تبانی و ده فقره جرمی که در نتیجه این تبانی ارتکاب یافته بود محکوم شدند. قضات دیوان اعلام نمودند که هیچ ادله‌ای وجود ندارد که اثبات نماید که دنیل مستقیماً در ارتکاب این جرائم مشارکت داشته است،... گرچه ادله‌ای وجود دارد که اثبات می‌نماید که این جرائم در واقع توسط والتر و در راستای تبانی و توافق غیرقانونی بین این دو برادر ارتکاب یافته‌اند. اکثریت قضات دیوان اعلام نمودند که برای محکومیت دنیل نه تنها به اتهام تبانی بلکه به اتهام جرائم ارتکابی توسط برادرش مبنای کافی وجود دارد. دکترین پینکرتون در ایالات متحده آمریکا بسیار چالش برانگیز بوده و در مدل قانون کیفری آمریکا که توسط بیشتر ایالات آمریکا مورد اقتباس قرار می‌گیرد، پذیرفته نشده است. علت عدم پذیرش این دکترین در خلاف اصل تناسب بودن آن است و این که به صرف توافق، می‌توان هزاران جرم ارتکابی یک فرد

ارتکاب یک جرم توافق می‌نماید، برای ارتکاب تبانی و ارتکاب جرائم موضوع تبانی صرف‌نظر از نقشش در اجرای آن‌ها مسئول شناخته شود؛ در واقع امکان محکومیت شخص بدون این‌که نقشی در اجرای جرائم موضوع تبانی داشته باشد، وجود دارد (Yanev, 2015: 429). به دلیل انتقادهای وارده به این طرح ناشی از احراز مسئولیت بدون اثبات مشارکت از سوی کشورهای فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی، پیشنهاد جای‌گزین، اما مبهم ایالات‌متحده این بود که: «... آن‌هایی که در تدوین و اجرای یک طرح مجرمانه مستلزم ارتکاب چندین جرم مشارکت دارند، جمعاً برای هریک از جرائم ارتكابی و هر یک از اعمال سایرین (در این توافق) مسئول شناخته شوند» (Yanev, 2015: 432-440). در نهایت به دلیل اختلاف نظرها و محدودیت زمانی برای به نتیجه رساندن کنفرانس لندن، متن ماده ۶ منشور نورنبرگ به شکل ذیل به تصویب رسید.

به‌موجب ماده ۶ منشور نورنبرگ که ماده ۵ منشور دادگاه توکیو عیناً مشابه آن است: «... اعمال ذیل، یا هریک از آن‌ها، جرائم تحت صلاحیت دادگاه هستند که برای آن‌ها مسئولیت شخصی وجود دارد: الف) جنایات علیه صلح: یعنی برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، شروع یا اقدام به یک جنگ تجاوزکارانه، یا جنگی مغایر با معاهدات و توافقات و تضمین‌های بین‌المللی، یا مشارکت در یک طرح مشترک یا تبانی برای انجام هر یک از اعمال مذکور؛ ب) جنایات جنگی: ج) جنایات علیه بشریت: رهبان، سازمان‌دهندگان، تحریک‌کنندگان یا مشارکت‌کنندگان در تدوین یا اجرای یک طرح مشترک یا تبانی برای ارتکاب هر یک از جرائم مذکور برای همه اعمال ارتكابی توسط اشخاص در اجرای چنین طرحی مسئول شناخته خواهند شد» (Charter of the International Military Tribunal, 1945).

نکته‌ای که از ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ استنباط می‌شود، تکرار تبانی در دو قسمت مختلف از ماده مذکور است. به‌طوری‌که در وهله اول در تعریف جنایات علیه صلح، تبانی در این جنایات را مستقلاً جرم‌انگاری نموده است، اما در وهله دوم به‌طورکلی در تمام جرائم تحت صلاحیت دادگاه به مسئولیت رهبان، سازمان‌دهندگان، تحریک‌کنندگان یا مشارکت‌کنندگان در تدوین یا اجرای یک طرح مشترک یا تبانی برای ارتکاب هر یک از جرائم مذکور اشاره نموده است. تکرار تبانی به دو شکل مختلف در ماده ۶ می‌تواند دلالت بر پیش‌بینی دو شق متفاوت از تبانی داشته باشد: اول تبانی به‌عنوان یک جرم مستقل؛ دوم، تبانی به‌عنوان شکلی از مشارکت.

را به دیگران (سایر طرفین توافق) تسری داد. دکترین پینکرتون در سایر کشورهای کامن‌لا نیز پذیرفته‌نشده است (Yanev, 2015: 429-430).

۱.۳. تبانی به عنوان یک جرم مستقل

طبق شق اول، تبانی خود به عنوان یک جرم تلقی می‌گردد که البته در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو فقط محدود به جنایات علیه صلح شده است؛ یعنی در این جرائم صرف تبانی و توافق برای ارتکاب آن‌ها جرم بوده هر چند عملاً جرائم مذکور واقع نشوند، اما اگر برای ارتکاب جنایات جنگی و یا جنایات علیه بشریت تبانی و توافقی صورت پذیرد، صرف توافق و تبانی جرم نیست (Yanev, 2015: 440).

۱.۱.۳. تبانی به عنوان جرم مستقل در دادگاه نورنبرگ

دادگاه نورنبرگ در وهله اول تبانی را محدود به جنایات علیه صلح نمود که البته این امر تا حد زیادی به دلیل نگارش مبهم متن ماده ۶ منشور دادگاه در رابطه با جرم تبانی بود. در بند اول ماده ۶ منشور نورنبرگ که به جنایات علیه صلح می‌پردازد به تبانی در ارتکاب این جنایت اشاره شده، در مقابل در رابطه با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت شاهد مقرره مشابهی نیستیم. این تفسیر مضیق معمولاً حمل بر این حقیقت شده است که تبانی، مفهومی نبوده که توسط نظام‌های حقوق نوشته به رسمیت شناخته شده باشد. این تفسیر، آرای تمام دادگاه‌های بعدی را تحت تأثیر قرارداد. دلیل دیگری که برای عدم تسری تبانی به سایر جرائم بین‌المللی ذکر می‌شود، عدم تصریح به آن در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون‌های صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به عنوان اولین منابع تعریف جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است. در مقابل، نظر دیگری که در تفسیر تبانی نوع اول وجود دارد این است که منشور نورنبرگ با قرار دادن تبانی در کنار سایر روش‌های مشارکت در ارتکاب جنایات علیه صلح بیشتر آن را به یک شیوه مشارکت در ارتکاب جنایت علیه صلح و نه یک جرم مستقل نزدیک نموده است (Cryer, 2010: 368).

بهترین پرونده در رابطه با اتهام تبانی در دادگاه نورنبرگ، پرونده رادولف هس است. با وجود اعلام اتهام وی به هر چهار فقره جرم مندرج در کیفرخواست، وی در نهایت به اتهام تبانی برای ارتکاب جنایات علیه صلح و ارتکاب جنایات علیه صلح محکوم شد. دادگاه در حکم صادره اعلام نمود که وی مرد شماره اول حزب نازی بوده که در تمام جلسات هیتلر جهت تدوین طرح حملات تجاوزکارانه در اروپا شرکت داشته است. پذیرش آگاهانه وی از این طرح منجر به محکومیت وی به تبانی برای ارتکاب جنایات علیه صلح می‌شود. علاوه بر این، هس به اتهام ارتکاب جنایات علیه صلح هم محکوم گردید، اما تنها بعد از این که قضات دادگاه به ادله کافی جهت اثبات مشارکت وی در اجرای طرح‌های هیتلر رسیدند. اما هس از اتهام ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مندرج در کیفرخواست به دلیل فقدان ادله کافی جهت اثبات ارتباط وی با این جرائم تبرئه گردید

Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis)
(Criminality, 1947: 111-113).

اگر دادگاه از مفهوم تبانی مدنظر برنی تبعیت می نمود، بی تردید هس به دلیل اثبات تبانی اش باید به اتهام ارتکاب جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت هم محکوم می شد و نیازی به ارائه دلیل جهت اثبات مشارکت وی در این جرائم نبود (Yanev, 2015: 446-447). در انتقاد از مجازات صادره برای هس و تبرئه وی از اتهام جنایات علیه بشریت، قضات مخالف در دادگاه نورنبرگ به دلایلی استناد می نمایند که نقش هس را در ارتکاب جنایات علیه بشریت اثبات می نماید. از جمله این دلایل نقش او در امضای قوانینی است که یهودیان را از شرکت در انتخابات و تصدی مشاغل عمومی محروم می نماید و درعین حال سخنرانی هایی از وی در مقام معاون هیتلر وجود داشته که از تئوری «نژاد برتر» هیتلر حمایت می نماید (Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality, 1947: 179-180). نکته اینجاست که حتی قضات مخالف هم به دنبال اثبات مشارکت متهم در جنایات علیه بشریت هستند، نه این که صرف اثبات تبانی متهم با هیتلر را برای محکومیت وی در جرائم موضوع تبانی کافی بدانند.

در واقع نگاهی به رویه قضایی دادگاه نورنبرگ در برخورد با تبانی بیانگر رویکرد بسیار مضیق دادگاه است. اولاً دادگاه نورنبرگ این جرم را محدود به جنایات علیه صلح و متهمان را محدود به رهبران و تصمیم گیرندگان دولت آلمان نازی می نماید. ثانیاً اثبات وجود یک توافق برای ارتکاب جنایات علیه صلح را دلیل برای اثبات محکومیت متهم به جرائم موضوع تبانی نمی داند و برای محکومیت متهم به جنایات موضوع توافق به دنبال ادله اثبات مشارکت متهم در جرائم ارتكابی است. ثالثاً به دلیل محکومیت برخی متهمان مانند هس به دو عنوان مجرمانه تبانی در ارتکاب جنایات علیه صلح و ارتکاب جنایات علیه صلح به نظر می رسد که از نظر دادگاه نورنبرگ تبانی در ارتکاب جنایات علیه صلح به عنوان یک جرم مستقل تلقی شده است و امکان محکومیت همزمان به دو اتهام تبانی و جرائم موضوع تبانی وجود دارد.

۲.۱.۳. تبانی به عنوان جرم مستقل در دادگاه توکیو

دادگاه توکیو همانند دادگاه نورنبرگ بر این اعتقاد بود که مسئول شناختن یک شخص به اتهام تبانی خودبه خود به معنای مسئول دانستن وی برای همه جنگ های تجاوزکارانه و جنایات ارتكابی موضوع تبانی نیست (International Military Tribunal for the Far East, 1948: 40-41). از بیست و سه نفر متهمی که در دادگاه توکیو به اتهام تبانی در جنایات علیه صلح و سایر جرائم

متهم شدند، دو نفر از متهمان یعنی اوشیما و شیراتوری^۱ تنها به اتهام تبانی در جنایات علیه صلح محکوم و از سایر جرائم اتهامی تبرئه شدند. (Okoth, 2014: 118-120).

دادگاه توکیو همانند دادگاه نورنبرگ اعلام نمود که تبانی در جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی خارج از صلاحیت دادگاه است (International Military Tribunal for the Far East, 1948: 40-41). هر دو دادگاه تنها زمانی متهمان را علاوه بر تبانی، به اتهام مشارکت در جنایات علیه صلح محکوم می‌نمودند که دلایلی جهت اثبات مشارکت متهمان در جنگ تجاوزکارانه وجود داشته باشد. در واقع هر دو دادگاه و برخلاف تبانی مدنظر برنی صرف اثبات تبانی منجر به مسئولیت متهمان به مشارکت در جنایات موضوع تبانی نمی‌شود. به عبارت دیگر از نظر این دو دادگاه تبانی یک جرم مستقل است و امکان محکومیت هم‌زمان متهمان به دو جرم تبانی و مشارکت در جرائم موضوع تبانی وجود دارد.

۳.۱.۳. تبانی به‌عنوان جرم مستقل در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی

در اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به تبانی به‌عنوان شکلی از مسئولیت و یا جرمی مستقل اشاره نشده است، بلکه صرفاً به تبانی در نسل‌کشی به‌عنوان یک جرم مستقل تصریح شده است. در نتیجه، تنها تصریح به جرم تبانی در ماده (ب) (۳) اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و ماده (ب) (۳) اساسنامه دادگاه رواندا در رابطه با جرم نسل‌کشی است.

دادگاه یوگسلاوی برای اولین بار در پرونده پوپویچ به اتهام‌های پنج نفر از هفت متهم به اتهام تبانی در نسل‌کشی رسیدگی کرد. دادگاه اعلام کرد که تبانی در نسل‌کشی صرف‌نظر از ارتکاب یا عدم ارتکاب نسل‌کشی فی‌نفسه یک جرم مستقل و ناتمام است. دادگاه همچنین اعلام نمود که تبانی باتوجه به نظام‌های حقوقی کامن‌لا یک جرم مستمر است^۲ و یک شخص می‌تواند بعد از انعقاد توافق هم به آن ملحق گردد.^۳ (Prosecutor v. Popovic et. Al, 2010: para. 867-)

876). در نهایت دادگاه برای دو نفر از متهمان یعنی پوپویچ و برا، اتهام تبانی در نسل‌کشی و نسل‌کشی را احراز نمود. دادگاه گرچه اعلام نمود که تبانی در نسل‌کشی و نسل‌کشی دو جرم مجزا و مستقل از هم هستند، اما از محکومیت متهمان به هر دو فقره اتهام خودداری نمود، زیرا چنین محکومیتی را غیرمنصفانه می‌دانست. از نظر دادگاه هدف از جرم‌انگاری تبانی در نسل‌کشی به‌عنوان یک جرم مستقل و ناتمام جلوگیری از ارتکاب آن است و با ارتکاب نسل‌کشی دیگر توجیهی برای

1. Oshima and Shiratori.

۲. برای اطلاع از نظر مخالف رجوع شود به: (حبیب‌زاده، مؤمنی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۹-۱۴۸).

۳. رویه دادگاه از این زاویه با رویه دادگاه نورنبرگ در پرونده اسپیر متفاوت است.

جرم‌انگاری مستقل تبانی در نسل‌کشی وجود ندارد. در واقع از نظر دادگاه محکومیت متهم به نسل‌کشی مانع از محکومیت مجدد متهمان به اتهام تبانی در نسل‌کشی می‌شود. بنابراین دادگاه این دو متهم را تنها به اتهام ارتکاب نسل‌کشی محکوم نمود (Prosecutor v. Popovic et. al., 2010: para. 2111-2127).

اما دادگاه یوگسلاوی در پرونده تولیمیر دیدگاه کاملاً متفاوتی اتخاذ نمود. در این پرونده برخلاف پرونده پوپویچ، قضات به این موضوع اشاره نمودند که هدف از جرم‌انگاری تبانی در نسل‌کشی نه تنها بازدارندگی از ارتکاب نسل‌کشی، بلکه مجازات تمامی تبانی‌کنندگان بوده که صرف توافق آن‌ها برای ارتکاب نسل‌کشی خطر بزرگی را متوجه جامعه نموده است. در نتیجه اکثریت قضات تصمیم گرفتند که محکومیت متهم به هر دو اتهام تبانی در نسل‌کشی و نسل‌کشی حفظ شود و متهم با لحاظ تمامی محکومیت‌ها به مجازات حبس ابد محکوم شود (Prosecutor v. Tolimir, 2012: para. 1207, 1239, 1242).

۴.۱.۳. تبانی به عنوان جرم مستقل در دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا

با وجود تشابه ماده (۱) ۶ اساسنامه دادگاه روآندا با ماده (۱) ۷ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، رویه قضایی دادگاه روآندا نقش فعال‌تری در تبیین ماهیت تبانی در نسل‌کشی داشته است. دادستانی دادگاه روآندا بر این عقیده بود که وسعت نسل‌کشی در روآندا که با حضور نیروهای دولتی ارتکاب یافته‌اند دال بر وجود تبانی با عاملان این جنایات است. دادگاه روآندا در چهارده پرونده اتهام تبانی در نسل‌کشی را مورد توجه قرار داد که از این تعداد در پنج پرونده برای متهمان حکم به محکومیت به تبانی در نسل‌کشی صادر گردید (Okoth, 2014: 130). از بین پنج حکم صادره دو حکم در مرحله تجدیدنظر رد شد و بقیه مورد تأیید قرار گرفتند.

از نظر دادگاه روآندا در پرونده موسما، تبانی در نسل‌کشی صرف‌نظر از نتایج قابل مجازات است؛ تبانی در هر دو نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق نوشته یک جرم ناتمام و مستقل است که به دلیل عمل توافقی و صرف‌نظر از نتایج قابل مجازات است. شعبه در پاسخ به این پرسش که در صورت ارتکاب نسل‌کشی آیا دادگاه می‌تواند متهم را هم به اتهام نسل‌کشی و هم به اتهام تبانی در نسل‌کشی محکوم نماید، به دو نظام حقوقی مشهور توجه نمود. در نظام حقوق نوشته در صورت موفقیت‌آمیز بودن تبانی، متهم تنها به جرم ارتكابی و نه تبانی محکوم خواهد شد. اما در نظام حقوق کامن‌لا در صورت موفقیت‌آمیز بودن تبانی، متهم به هر دو اتهام تبانی و جرائم ارتكابی محکوم خواهد شد. اما در این پرونده دادگاه بر این اعتقاد است که در صورت موفقیت‌آمیز بودن تبانی، نمی‌توان متهم را به هر دو اتهام تبانی و ارتکاب نسل‌کشی محکوم نمود. به عبارت دیگر

دادگاه در پاسخ به پرسش مذکور از نظام حقوق نوشته تبعیت نمود. از نظر دادگاه محکوم کردن متهم به اتهام تبانی در نسل‌کشی که قبلاً به اتهام ارتکاب آن محکوم شده است هیچ هدفی را محقق نمی‌نماید. بنابراین دادگاه، متهم را تنها به اتهام ارتکاب نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت ناپودسازی و جنایات علیه بشریت تجاوز جنسی به یک مجازات حبس ابد محکوم می‌نماید (Prosecutor v. Musema, 2000: para. 193, 196-198).

یکی از اتهام‌های وارد علیه کامباندرا در دادگاه رواندا که البته از طریق توافق با متهم (معامله اتهام) منجر به صدور حکم محکومیت شد، اتهام تبانی در نسل‌کشی همراه با اتهام ارتکاب نسل‌کشی بود. اما در این پرونده دادگاه متهم را هم‌زمان به هر دو اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی همراه با سایر محکومیت‌ها، به مجازات حبس ابد محکوم نمود (Prosecutor v. Kambanda, 1998: para. 40). در پرونده نی‌یتیگکا هم متهم به هر دو اتهام ارتکاب نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی همراه با سایر محکومیت‌ها به مجازات حبس ابد محکوم گردید که مورد تأیید دادگاه تجدیدنظر هم قرار گرفت (Niyitegeka v. The Prosecutor, 2004, para. 4). در پرونده بدوی ناهیماننا، بارایاگوویزا و انگزه هر سه متهم به دو اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی محکوم شدند که البته اتهام تبانی به دلیل عدم اثبات رکن معنوی از سوی دادگاه تجدیدنظر رد شد (Prosecutor v. Nahimana, Barayagwiza, Ngeze, 2003: para. 8, 9, 10, 1043, 1092-1094). در پرونده نیراماسوهوکو و سایرین هر شش متهم به اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی متهم شدند. در نهایت دادگاه تنها یک متهم را به هر دو اتهام نسل‌کشی و تبانی در نسل‌کشی محکوم نمود. (Prosecutor v. Nyiramasuhuko, et al, 2011: para. 1, 1823, CHAPTER V: VERDICT, para. 6271).

در یکی از پرونده‌های جالب توجه در شعبه بدوی در دادگاه رواندا دو نفر از چهار متهم پرونده بنام‌های موگنزی و موگیرانزا به اتهام تبانی در نسل‌کشی و تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی محکوم می‌شوند، اما از اتهام ارتکاب نسل‌کشی تبرئه می‌گردند (Prosecutor v. Bizimungu, Mugenzi, Bicamumpaka, Mugiraneza, 2011, para. 1988). این رأی شعبه بدوی از این زاویه جالب است که بیانگر عدم تبعیت دادگاه از تبانی در مفهوم برنی است، زیرا با وجود اثبات تبانی، متهم خودبه‌خود به ارتکاب جرائم موضوع تبانی محکوم نمی‌شود و برای محکومیت متهم به ارتکاب جرائم نیاز به ادله دال بر اثبات مشارکت متهم وجود دارد و به دلیل عدم ارائه دلیل کافی از سوی دادستانی مبنی بر مشارکت در جرائم ارتکابی، متهمان از اتهام ارتکاب نسل‌کشی تبرئه می‌شوند. در پرونده اخیر دو متهم دیگر از تمام اتهام‌های وارده تبرئه می‌شوند و دو متهم نامبرده ضمن محکومیت به دو اتهام تبانی و تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی به یک

مجازات واحد یعنی سی سال حبس محکوم می‌شوند (Prosecutor v. Bizimungu, Mugenzi, Bicomumpaka, Mugiraneza, 2011: para. 2020). گرچه دادگاه تجدیدنظر به دلیل عدم اثبات رکن معنوی خاص نسل‌کشی، دو محکوم را از اتهام تبانی و تحریک در نسل‌کشی تبرئه می‌نماید، اما در مجموع، رویه قضایی دادگاه روآندا دلالت بر این دارد که تبانی در نسل‌کشی یک جرم مستقل است.

۲.۳. تبانی به عنوان شکلی از مشارکت

مطابق شق دوم، این مفهوم به عنوان شکلی از اشکال مسئولیت کیفری مورد توجه قرار گرفته است. در این شق، تبانی به خودی خود جرم نیست، اما می‌تواند به عنوان مبنایی برای مسئولیت افراد نسبت به جرائم ارتكابی به کار گرفته شود.

۱.۲.۳. تبانی به عنوان شکلی از مشارکت در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو

به موجب بند آخر ماده ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ، تبانی می‌تواند مبنایی برای مسئولیت در قبال کلیه جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ارتكابی باشد. قسمت اخیر ماده ۶ بیانگر تبانی در مفهوم برنی یا همان تبانی پینکرتون است. این مفهوم از تبانی در نظام‌های حقوق نوشته ناشناخته است و تنها مختص نظام‌های حقوقی کامن‌لا است. (خالقی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). برخی معتقدند که این مفهوم از تبانی دقیقاً همان اقدامات مجرمانه مشترک است که در دکترین پینکرتون نیز مطرح شده است. به موجب این مفهوم هنگامی که مجموعه‌ای از جنایات در اجرای یک طرح مشترک ارتكاب می‌یابد، هر کس که با آن طرح به نوعی آگاهانه در ارتباط باشد و در شکل دادن یا به اجرا درآوردن آن در هر مقطعی از زمان نقشی را قبول کند، مادام که اجرای آن طرح ادامه دارد، مطابق دکترین پینکرتون، مسئول تمام جنایات ارتكابی شناخته می‌شود، بدون این که لازم باشد رابطه او با یکایک آن جنایات به طور جداگانه و مادی ثابت شود. (یوسفیان، ۱۳۹۳: ۲۸۸-۲۸۵). با وجود تصریح اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو به نوع دوم تبانی، هیچ‌یک از این دو دادگاه در پرونده‌های خود به این نوع از تبانی جهت محکومیت متهمان استناد نمودند. در واقع هر دو دادگاه تبانی را محدود به نوع اول یعنی یک جرم مستقل نمودند.

۲.۲.۳. تبانی به عنوان شکلی از مشارکت در دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و روآندا

برخی معتقدند که با توجه به جرم‌انگاری برنامه‌ریزی و آماده‌سازی جرائم بین‌المللی در مواد (۱) و (۶) اساسنامه دو دادگاه یوگسلاوی و روآندا، در واقع نیازی به تصریح به تبانی به عنوان شکلی از

مشارکت در جرائم بین‌المللی در این دو دادگاه نبوده است (Okoth, 2014: 142-143). برنامه‌ریزی و آماده‌سازی جرائم بین‌المللی در نگاه اول بسیار شبیه به تبانی به نظر می‌آید. البته جرم‌انگاری برنامه‌ریزی یا آماده‌سازی یک جنگ تجاوزکارانه در ماده (الف) ۶ اساسنامه دادگاه نورنبرگ و ماده (الف) ۵ اساسنامه دادگاه توکیو مسبوق به سابقه بوده است. از اصطلاح برنامه‌ریزی و آماده‌سازی در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو تنها برای جنایات علیه صلح استفاده شده بود. به موجب منشور نورنبرگ صرف برنامه‌ریزی و آماده‌سازی یک جنگ تجاوزکارانه می‌تواند مصداق جنایت علیه صلح باشد. احراز مسئولیت از این باب منوط به ارتکاب جرم نیست، به این ترتیب از این زاویه مشابه تبانی به عنوان یک جرم مستقل است. هرچند تصریح به هردوی این جرائم در رابطه با جنایات علیه صلح در مواد (۱) ۷ و (۱) ۶ این دو دادگاه حاکی از تمایز بین این دو می‌باشد. گرچه در محکومیت‌های صادره در این دو دادگاه هیچ‌یک از متهمان به اتهام برنامه‌ریزی یا آماده‌سازی یک جنگ تجاوزکارانه محکوم نشدند و به نوعی این اتهام در اتهام تبانی ادغام گردید. اما به موجب ماده (۱) ۷ از اساسنامه دادگاه یوگسلاوی «هر فردی که به برنامه‌ریزی، تحریک کردن، دستور دادن، ارتکاب یا کمک مادی و معنوی به برنامه‌ریزی، آماده‌سازی یا اجرای یکی از جرائم مذکور در مواد ۲ تا ۵ این اساسنامه پرداخته باشد، می‌بایست منفرداً مسئول جرم خویش قلمداد گردد.» این اسناد متضمن این امر هستند که برنامه‌ریزی یک جرم بین‌المللی، خود یک جرم مستقل است، و عملاً نیازی به ارتکاب جرائم برنامه‌ریزی شده نیست. علی‌رغم این امر، رویه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا مسئولیت بابت برنامه‌ریزی و آماده‌سازی یک جرم بین‌المللی را منوط به ارتکاب آن نموده‌اند (Cryer, 2010, p. 382). به موجب رأی دادگاه تجدیدنظر یوگسلاوی در پرونده کوردیچ رکن مادی برنامه‌ریزی مستلزم آن است که یک یا چند نفر، رفتار مجرمانه‌ای را که موضوع جرائم بین‌المللی است و بعداً ارتکاب یافته را برنامه‌ریزی نموده باشند (Prosecutor v. Dario Kordic & Mario Cerkez, 2004: para. 26). به این ترتیب می‌توان گفت که از نظر دادگاه یوگسلاوی، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی شکلی از مشارکت در ارتکاب جرائم بین‌المللی است. گرچه در رویه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا هیچ محکومیتی با این عنوان اعلام نگردید و در نتیجه اعلام ارکان و شرایط احراز مسئولیت از باب برنامه‌ریزی و آماده‌سازی ارتکاب جرائم بین‌المللی ممکن نیست. به ویژه این که چنین عنوان اتهامی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز حذف شده است.

همچنین، برخی اعتقاد دارند که نوع دوم تبانی در واقع همان اقدامات مجرمانه مشترک است. بحث پیرامون این‌همانی نوع دوم تبانی و اقدامات مجرمانه مشترک در پرونده اوجانیچ در دادگاه یوگسلاوی بالا گرفت. وکلای مدافع در دفاع از موکل خود اعلام کردند که اقدامات مجرمانه

مشترک در واقع مصداقی از تبانی است، و از آن جا که تبانی به عنوان مبنایی برای مسئولیت کیفری در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی قید نشده است، پس اقدامات مجرمانه مشترک هم به عنوان مصداقی از تبانی در این اساسنامه پیش بینی نشده است و باید از طرف دادگاه کنار گذاشته شود (Yanev, 2015, p. 423). دادگاه تجدیدنظر یوگسلاوی با تأکید بر تمایز بین اقدامات مجرمانه مشترک و تبانی، دفاعیات وکلای مدافع را رد نمود: «در حالی که تبانی مستلزم اثبات این امر است که افراد برای ارتکاب یک یا چند جرم معین توافق نموده‌اند، اقدامات مجرمانه مشترک مستلزم این است که علاوه بر اثبات چنین توافقی، طرفین توافق برای پیشبرد توافق، اقدام عملی نموده باشند. به عبارت دیگر، در حالی که صرف توافق برای اتهام تبانی کافی است، مسئولیت یک عضو اقدام مجرمانه مشترک بستگی به ارتکاب اعمال مجرمانه در راستای اقدام دارد...» (The Prosecutor v. Milutinovic et al, 2003: para. 23). در واقع نگاه دادگاه یوگسلاوی و دادگاه روآندا^۱ به تبانی محدود به نوع اول یعنی تبانی به عنوان یک جرم مستقل بوده است. از نظر این دو دادگاه، اقدامات مجرمانه مشترک و تبانی دو مفهوم متمایز و مستقل از هم هستند؛ اقدامات مجرمانه مشترک شکلی از مشارکت در ارتکاب جرائم بین المللی هستند که منجر به مسئولیت تمامی افراد درگیر در این اقدامات خواهند شد، در حالی تبانی یک جرم مستقل و نه شکلی از مشارکت در ارتکاب جرم است.

۳.۲.۳. تبانی به عنوان شکلی از مشارکت در دیوان کیفری بین المللی

برخلاف دادگاه‌های کیفری بین المللی پیشین در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به تبانی هیچ اشاره‌ای نشده است. حتی بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در رابطه با نسل کشی برخلاف دادگاه‌های روآندا و یوگسلاوی و کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی، تنها به تحریک مستقیم و علنی به نسل کشی به عنوان یک جرم مستقل تصریح نموده و تبانی در ارتکاب نسل کشی به عنوان یک جرم مستقل را حذف نموده است.

برخی معتقدند با توجه به ماده (د) (۳) ۲۵ اساسنامه دیوان که دربرگیرنده اقدامات مجرمانه مشترک است،^۲ دیگر نیازی به تصریح به تبانی نبوده است. به موجب این ماده: «۳. متعاقب این

۱. شعبه تجدیدنظر دادگاه روآندا در پرونده موگیرانزا به طور ضمنی به تفاوت بین دو مفهوم تبانی و اقدامات مجرمانه مشترک اشاره می‌نماید ((Mugenzi, Mugiraneza v. The Prosecutor, 2013: para. 70, 71, 72, 96).

۲. شعبه مقدماتی دیوان در پرونده لوبانگو با استناد به معیار کنترل جرم تا حد زیادی از دکترین اقدامات مجرمانه مشترک که در رویه قضایی دادگاه‌های یوگسلاوی و روآندا پیش بینی شده بود، فاصله می‌گیرد. (یوسفیان، ۱۳۹۳: ۲۹۷-۲۹۴).

اساسنامه، یک شخص باید از نظر کیفی مسئول شناخته شود و برای جرائم ارتكابی تحت صلاحیت دیوان مجازات شود اگر آن شخص: الف) به طور انفرادی، (یا) به اتفاق شخص دیگر یا به واسطه شخص دیگر، مرتکب جرم شود، صرف‌نظر از این‌که آیا آن شخص دیگر از نظر کیفی مسئول شناخته می‌شود یا خیر؛ ب) دستور^۱، تشجیع^۲ یا ترغیب^۳ به ارتكاب جرم را انجام داده باشد در صورتی که جرم مذکور در واقع ارتكاب یافته باشد و یا شروع به ارتكاب آن شده باشد؛ ج) با هدف مساعدت در ارتكاب جرم، کمک مادی یا معنوی^۴ نماید، یا به شکل دیگری از جمله با فراهم آوردن اسباب ارتكاب جرم در ارتكاب یا شروع به ارتكاب آن مساعدت نماید؛ د) به هر شیوه دیگری در ارتكاب یا شروع به ارتكاب جرم توسط گروهی از اشخاص که برای تحقق هدف مشترکی عمل می‌کنند، نقش داشته باشد. چنین نقشی باید عامدانه بوده باشد و باید یا: ۱: با هدف پیشبرد فعالیت مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه صورت گرفته باشد، در صورتی که چنین فعالیت یا هدفی مستلزم ارتكاب یک جرم داخل در صلاحیت دیوان است؛ یا ۲: با اطلاع از قصد گروه در ارتكاب جرم صورت گرفته باشد؛...»

بند د ماده یادشده عیناً از کنوانسیون ضد تروریسم ۱۹۹۸^۵ اقتباس شده و از نظر برخی بیانگر سازشی است که با مقررات تبانی مندرج در منشور نورنبرگ حاصل شده است (Ambos, 2008, p. 760). به موجب پیش‌نویس ۱۹۹۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در جرائم علیه صلح و امنیت، شخصی که در ارتكاب یک جرم تبانی می‌نماید که به موجب آن تبانی، به مشارکت در یک طرح مجرمانه برای ارتكاب جرائم علیه صلح و امنیت بشری تبدیل شود، قابل مجازات است. به موجب پیش‌نویس ۱۹۹۶ این مسئولیت به شخصی که مستقیماً در برنامه‌ریزی یا تبانی برای ارتكاب چنین جرمی که در واقع ارتكاب یافته مشارکت نموده است، تسری می‌یابد. بنابراین پیش‌نویس، مسئولیت برای ارتكاب تبانی را مستلزم مشارکت مستقیم و ارتكاب جرم می‌داند. ماده (د) (۳) ۲۵ اساسنامه دیوان هم با حذف اصطلاح تبانی، احراز مسئولیت را منوط به داشتن حداقل نقشی در شروع یا ارتكاب جمعی یک جرم دانسته است (Ambos, 2008: 761). در واقع اختلاف نظرها در رابطه با درج جرم تبانی در اساسنامه دیوان در نهایت منجر به حذف این اصطلاح از اساسنامه دیوان شد. حتی آن دسته از افرادی هم که معتقد به ادغام تبانی در ماده (د) (۳) ۲۵ هستند اعلام می‌دارند که دیگر تبانی به‌عنوان یک جرم ناتمام و مستقل جایگاهی در اساسنامه دیوان ندارد، بلکه با محدود

1. Orders

2. Solicits

3. Induces

4. Aids, Abets

5. International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, U.N. Doc. A/RES/52/164 (1998), Annex (37 I.L.M. 249 (1998)), article 2 para. 3 (c).

شدن آن به اقدامات مجرمانه مشترک، مسئولیت ناشی از آن محدود به یک شکل مشارکت در ارتکاب جرائم بین‌المللی شده است.

نگاهی به روند تدوین بند د و قرار گرفتن آن در انتهای اشکال مسئولیت کیفری برای ارتکاب جرائم بین‌المللی و درج عبارت «به هر شیوه دیگری...» در ابتدای این بند، بیانگر این است که بند د ناظر بر خفیف‌ترین شکل مشارکت و مسئولیت برای ارتکاب جرائم بین‌المللی است. این نوع نگاه می‌تواند منجر به مجازات خفیف‌تر متهمانی شود که به استناد این بند محکوم می‌شوند. در حالی که در تبنانی با عاملان اصلی جنایات ارتكابی مواجه هستیم که قاعداً به دلیل نقش رهبری و کنترل خود باید با مجازات شدیدتری مواجه شوند. به نظر شعبه مقدماتی دیوان در پرونده لوبانگو: «... بند د پایین‌ترین سطح مشارکت مادی در جرم مطابق ماده ۲۵ را مدنظر دارد...» در واقع مسئولیت متهم طبق این بند خفیف‌تر از سایر بندهای این ماده است و در حد مسئولیت معاون و نه مباشر جرم است (یوسفیان، ۱۳۹۳: ۲۹۶-۲۹۵). بنابراین حتی اگر اقدامات مجرمانه مشترک به‌عنوان مصداقی از تبنانی محدود به بند د شود، متهم به عنوان معاون و نه مباشر جرم مسئول شناخته خواهد شد و در نتیجه مجازات خفیف‌تری شامل وی می‌شود. پیش‌بینی این شکل خاص از اقدامات مجرمانه مشترک خلأ اساسنامه دیوان در عدم تصریح به تبنانی که مستلزم مسئولیت شدیدتر برای رهبران جرائم ارتكابی است را برطرف نمی‌نماید. به علاوه به زعم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، اقدامات مجرمانه مشترک شکلی از مشارکت و نه معاونت در ارتکاب جرم است (Prosecutor v. Simic, 2006: 265). در واقع بند د ماده (۳) ۲۵ اساسنامه دیوان نمی‌تواند ناظر بر اقدامات مجرمانه مشترک باشد.

صرف نظر از بند د، بحث‌ها به بند الف ماده (۳) ۲۵ اساسنامه دیوان علی‌رغم عدم تصریح به اصطلاح تبنانی معطوف خواهد شد، زیرا هر دو بند الف و د دربرگیرنده وضعیت‌هایی هستند که در آن گروهی از افراد در ارتکاب یک جرم نقش دارند (Prosecutor v. Lubanga: 2012: 996). به موجب بند الف و رویه قضایی دیوان تنها کسانی که منفرداً یا به همراه دیگران کنترل فعالیت مجرمانه مشترک گروه را در دست دارند و می‌توانند عملاً با امتناع از همکاری، اجرای برنامه مجرمانه را مختل یا متوقف کنند، به‌عنوان شرکا و مرتکبین اصلی شناخته می‌شوند، در حالی که هر شخص دیگری که عمداً و با علم به تصمیم مجرمانه گروه، به پیشبرد هدف یا فعالیت جنایی یاری می‌رساند، به عنوان مداخله‌کننده ثانوی (معاون) به سبب جرائم ارتكابی گروه محکوم خواهد شد (یوسفیان، ۱۳۹۳: ۲۹۷).

بنابراین از نظر دیوان تبنانی به‌عنوان یک جرم مستقل کنار گذاشته شده و تبنانی به‌عنوان شکلی از مشارکت نیز مستلزم اثبات میزان کنترل طرفین توافق در ارتکاب جرائم تحت صلاحیت دیوان

است. اگر طرفین توافق حدی از کنترل بر جرم ارتكابی داشته باشند که بدون نقش آن‌ها جرم ارتكاب نمی‌یافت، می‌توان این اشخاص را به استناد بند الف به‌عنوان مباشران جرائم ارتكابی مسئول شناخت. اما در صورتی که کنترل آن‌ها نسبت به جرائم ارتكابی در حد شرط لازم برای ارتكاب جرم نبوده، در صورت ارتكاب جرائم تحت صلاحیت دیوان، می‌توان آن‌ها را به استناد بند د ماده ۲۵ به‌عنوان معاونین در جرائم ارتكابی محکوم نمود (Prosecutor v. Lubanga, 2007: 330, 338). رویکرد جدید دیوان نه اتکا به عناوینی مانند تبانی و اقدامات مجرمانه مشترک، بلکه در معیار کاربردی‌تر کنترل جرم^۱ و تقسیم عاملان جرائم ارتكابی به مباشران و معاونان است. البته ردپای این رویکرد را می‌توان در رأی دادگاه نورنبرگ در پرونده فانک شاهد بود که دادگاه با استناد به این که متهم علی‌رغم سمت بالای خود نقش تعیین‌کننده‌ای در جرم نداشت، وی را از اتهام تبانی تبرئه نمود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به ارتكاب جمعی اغلب جرائم بین‌المللی، تبانی و همفکری معنوی در ارتكاب جرائم بین‌المللی نقش مهمی در ارتكاب این جرائم ایفا می‌نماید که می‌تواند خطر بزرگی را از باب ارتكاب جرائم بین‌المللی متوجه جوامع نماید. به منظور تحقق بازدارندگی از ارتكاب جرائم بین‌المللی، پیش‌بینی جرم تبانی می‌تواند نقش بازدارنده مهمی در جلوگیری از ارتكاب جرائم بین‌المللی ایفا نماید. در بین تمام مفاهیم مربوط به مسئولیت ناشی از ارتكاب جمعی جرائم بین‌المللی، این تبانی است که از چنین امتیاز منحصر به فردی برخوردار است. اقدامات مجرمانه مشترک، برنامه‌ریزی و آماده‌سازی همگی از نوع مسئولیت تبعی و ثانوی هستند که به‌تبع ارتكاب جرم ایجاد می‌شوند. درحالی‌که تبانی (نوع اول) جرم مستقلی است که صرف‌نظر از ارتكاب یا عدم ارتكاب جرم موضوع آن، منجر به ایجاد مسئولیت می‌گردد.

اگر تبانی به‌عنوان یکی از اشکال مشارکت جمعی در ارتكاب جرم در نظر گرفته شود، پیش‌بینی کامل اشکال مختلف مسئولیت جمعی در بندهای الف و د ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باعث می‌شود که نیازی به درج تبانی به‌عنوان شکلی از مشارکت نباشد. زیرا اشکال مختلف مسئولیت مندرج در ماده ۲۵ تمام صور متصور برای مسئولیت مشارکت‌کنندگان اعم از مادی و

۱. رویکرد کنترل جرم تلفیقی از رویکرد مادی و ذهنی به مباشرت و معاونت در جرم است که زاییده حقوق کیفری آلمان است (یوسفیان، ۱۳۹۷: ۲۵۵-۲۵۴).

معنوی در ارتکاب جرم را تحت پوشش قرار می‌دهد. اما تبانی به عنوان یک جرم مستقل متفاوت از اشکال مشارکت در ارتکاب جرائم بین‌المللی است.

در نتیجه، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به دلیل عدم تصریح به جرم مستقل تبانی از یک خلأ بزرگ رنج می‌برد. با پیش‌بینی جرم تبانی در دیوان صرف توافق فرد با دیگران برای ارتکاب یک جرم بین‌المللی هم منجر به مسئولیت کیفری بین‌المللی فرد می‌شود و برای اثبات مسئولیت کیفری فرد حتماً نیازی به ارتکاب یا شروع به ارتکاب جرم از سوی شخص نیست. همان‌گونه که نظام‌های داخلی حتی نظام‌های حقوق نوشته صرف تبانی در ارتکاب برخی جرائم شدید را مستحق مجازات می‌دانند، انتظار بر است که در جرائم بین‌المللی به ویژه نسل‌کشی و تجاوز ارضی به عنوان شدیدترین جرائم، این جرم‌انگاری صورت پذیرد؛ ضرورتی که در کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸ و از زمان تأسیس اولین دادگاه‌های کیفری بین‌المللی احراز شده است. زیرا در این صورت است که دیوان کیفری بین‌المللی یک پیام را برای کل جامعه بین‌المللی ارسال می‌نماید؛ این که جرائم بین‌المللی آن قدر شنیع هستند که حتی توافق برای ارتکاب آن‌ها قابل تعقیب هستند و خطری برای جامعه جهانی محسوب می‌شوند. این اعلام می‌تواند قدرت بازدارندگی دیوان را هم ارتقا بخشد، زیرا برای تعقیب جرائم بین‌المللی نباید منتظر ارتکاب جرم و مداخله بعدی دیوان بود.

منابع

- حبیب‌زاده، محمدجعفر و مؤمنی، مهدی (۱۳۸۹)، «جرم تبانی علیه امنیت کشور در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۲، ۱۵۵-۱۳۱.
- حکیمی‌ها، سعید؛ جودکی، بهزاد و غنی، کیوان (۱۳۹۶)، «بررسی جرم تبانی در حقوق کیفری ایران و آمریکا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره دوم، تابستان، ۵۱-۸۱.
- خالقی، ابوالفتح و میرزایی‌مقدم، مرتضی (۱۳۹۲)، «مسئولیت کیفری بین‌المللی در پرتو نظریه فعالیت مجرمانه مشترک»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره اول، ۹۷-۱۱۹.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، مترجم: حسین پیران، اردشیر امیرارجمند، زهرا موسوی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۰)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.



یوسفیان شوره‌دلی، بهنام (۱۳۹۳)، «کانون مشترک مجرمانه: جست‌وجوی توصیف مناسبی برای مسئولیت جنایت‌کاران بین‌المللی فراسوی مباشرت مادی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۸، دوره ۱۷، شماره ۴، ۳۰۱-۲۶۷.

یوسفیان شوره‌دلی، بهنام و رسولی آستانه، لیلا (۱۳۹۷)، «بازاندیشی در تعریف «شرکت در جرم» برای مقابله با فعالیت‌های هماهنگ و گروهی مجرمانه»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال نهم، شماره اول، ۲۶۲-۲۳۷.

Ambos, Kai (2008). "Article 25: Individual Criminal Responsibility", **COMMENTARY ON THE ROME STATUTE OF THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT, SECOND EDITION**, O. Triffterer, ed., München, 743-770.

Cryer, Robert & et al (2010). An Introduction to International Criminal Law and Procedure, **Second Edition, Cambridge University Press**.

Dalton, Taylor R (2010). "Counterfeit Conspiracy: The Misapplication of Conspiracy as a Substantive Crime in International Law", *Cornell Law School Graduate Student Papers*, Paper 24.

Elliot, Catherine (2011), **French Criminal Law**, Routledge, New York.

Okoth, Juliet R, Amenge (2014). **The Crime of Conspiracy in International Criminal Law**, ASSER PRESS, Springer, Hague.

Office of the United States Chief of Counsel for Prosecution of Axis Criminality (1947). **Nazi Conspiracy and Aggression**, Vol. I: Opinion and Judgment, United States Government Printing Office, Washington.

Timmermann, Wibke Kristin (2006). "Incitement in international criminal law", **International Review of the Red Cross**, Vol. 88, No 864.

Yanev, Lachezar (2015). "A JANUS-FACED CONCEPT: NUREMBERG'S LAW ON CONSPIRACY VIS-A-VIS THE NOTION OF JOINT CRIMINAL ENTERPRISE", **Criminal Law Forum**, 26: 419-456.

The Prosecutor v. Milutinovic et al. (2003). "Decision on Dragoljub Ojdanic's Motion Challenging Jurisdiction - Joint Criminal Enterprise". Case No. IT-99-37-AR72.

Charter of the International Military Tribunal, 1945.

International Military Tribunal for the Far East (1948). **Judgment of 4 November 1948 The Tokyo War Crimes Trial**, Vol. 22, Tokyo, Japan.

Prosecutor a. Musema (2000). Case No. ICTR-96-13-A.

Prosecutor v. Popovic et. al. (2010). Case No. IT-05-88-T.

Prosecutor v. Tolimir (2012). Case No. IT-05-88/2-T.

Prosecutor v. Kambanda (1998). Case No. ICTR 97-23-S.

Niyitegeka v. The Prosecutor (2004). Case No. ICTR-96-14-A.

Prosecutor v. Nahimana (2003). Barayagwiza, Ngeze, Case No. ICTR-99-52-T.



Nahimana, Barayagwiza, Ngeze v. Prosecutor (2007). Case No. ICTR-99-52-A.
Prosecutor v. Nyiramasuhuko, et al. (2011). Case No. ICTR-98-42-T.
Prosecutor v. Bizimungu, Mugenzi, Bicamumpaka, Mugiraneza (2011). Case No. ICTR-99-50-T.
Mugenzi, Mugiraneza v. The Prosecutor (2013). Case No. ICTR-99-50-A.
Prosecutor v. Dario Kordic & Mario Cerkez (2004). Case No. IT-95-14/2-A.
Prosecutor v. Blagoje Simic (2006). Case No. IT-95-9-A.
Prosecutor v Thomas Lubanga Dyilo (2007). Decision on Confirmation of Charges, Case No. ICC-01/04-01/06.
Prosecutor v Thomas Lubanga Dyilo, Judgment pursuant to Article 74 of the Statute, Case No. ICC-01/04-01/06, 14 March 2012.